

«بازداشت انتقامجویانه»

هژیر پلاسچی

اول: «مستند طراحی سوخته» هر چیزی را هم که مستند نکرده باشد، تبدیل به سندی تاریخی شده است. سندی تاریخی که در روزهای پر شکوه آینده نشانه‌ی دورانی از حیات جمهوری اسلامی خواهد بود که در برابر مبارزات طبقه‌ی کارگر و فرودستان مستاصل شد. استیصالی که نشانه‌های آن را حتا در بازداشت دوباره‌ی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان می‌توان دید. سوال اصلی که از این بازداشت، و نه از بازداشت‌کنندگان، باید پرسید این است که بخشی و قلیان بازداشت شده‌اند که چه بشود؟ آیا می‌خواهند از روابط آنها سر دربیایند؟ مگر در «طراحی سوخته» ادعا نمی‌کنند که این روابط را کشف کرده‌اند؟ می‌خواهند آنان را مقابل دوربین‌ها بنشانند تا ادعاهایشان در مورد شکنجه و اعتراف اجباری را پس بگیرند؟ آیا در دستگاه امنیتی کسی با این درجه از بلاهت وجود دارد که فکر کند چنین «اعتراف» جدیدی را حتا یک نفر، حتا دنی‌ترین و خودفروخته‌ترین مزدور جمهوری اسلامی باور می‌کند؟ پس برای چه آنها را ربوده‌اند؟ پاسخ روشن و صریح است: آنها اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را ربوده‌اند تا از آنها انتقام بگیرند. امنیت‌خانه‌ی تحت فرمان دولت شیخ «حقوقدان» علاوه بر لغت بی‌مسما‌ی «بازداشت پیشگیرانه» به مجموعه‌لغات دستگاه سرکوب و دهشت جمهوری اسلامی، لغت «بازداشت انتقامجویانه» را هم خواهد افزود. دولت «حقوقدان» که با آن شور مدیاتیکی انتخاباتی روی کار آمد تا «سرهنگ» و «آیت‌الله قتل‌عام» رییس جمهوری اسلامی نباشند، به شیوه‌های جدید و البته در پیوند تنگاتنگ با مزدوران مستخدم در «فارس» و «تسنیم» و «ایرنا» «صدا و سیمای جمهوری اسلامی» چنین تسمه از گرده‌ی کارگران، زحمتکشان و همراهان آنها می‌کشد. این همان «چپ‌زدایی» ای است که حسام‌الدین آشنا وعده می‌داد و در نشریات متعدد محمد قوچانی سوخت‌بار ایدئولوژیک آن فراهم می‌شد. اگر کسی می‌خواهد دستی را که اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و دیگر زندانیان و بازداشتی‌های مرتبط با مبارزات کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز را در همین لحظه شکنجه می‌کند، ریشه‌یابی کند آن را باید در آستین مشترک تاریخی، ایدئولوژیک و طبقاتی اصلاح‌طلب و اصولگرا جستجو کند که در ماه‌های گذشته بارها شنیده‌اند و با چشم‌های خود دیده‌اند که دیگر ماجرایشان «تموم» شده است.

دوم: ما می‌دانیم که آنها همین لحظه و همین حالا در حال دریدن اسماعیل بخشی و سپیده قلیان هستند. «دریدن» به معنای اخص کلمه و نه تمثیلی ادبی برای شنیع‌ترین رفتار دوسناق‌بانان حکومت اسلامی. آنها البته حق دارند خشمگین باشند، بعد از سال‌های سرکوب و وحشت دهه‌ی شصت و سال‌های تسلیم و سازش عصر اصلاحات و اعتدال، حالا با زندانیانی مواجه می‌شوند که با همان بدن‌های درهم‌شکسته و خرد شده‌شان از پی روزهای زندان تمام بازی نهادهای امنیتی را نقش بر آب می‌کنند. آنها، شکنجه‌گران مستقر در دستگاه امنیتی، منتظر بودند اسماعیل بخشی و سپیده قلیان بعد از زندان و حضور در بالماسکه‌ی مصاحبه‌ی تلویزیونی یا خانه‌نشین شوند یا مانند شوالیه‌های سلحشور حامی اصلاحات و اعتدال در تمامی سطوح به همکاری پردازند. مثلن حزبی بسازند شبیه «ندای ایرانیان» یا نشریه‌ی منتشر کنند یا موسسه‌ی فرهنگی راه بیندازند یا پایشان به شورای اسلامی کار یا سندیکاهای جعلی باز شود و حالا این نشده است. آنها بخشی و قلیان را ربوده‌اند تا با دریدن آنها کار ناتمام ماه‌های پیشین را تمام کنند. تا عوامل ریز و درشتشان روی بدن‌های له شده و کبود آنها رژه برونند و پرچم پیروزی‌شان را به اهتزاز درآورند. مسئولیت این ماجرا اما تنها با کسی نیست که همین حالا شاید در حال «تعزیر» است، بدون مصاحبه‌ی سخنگوی لیست امید کی‌مسیون امنیت ملی مجلس، بدون مصاحبه‌ی سخنگوی اصولگرا-اعتدالی دولت، بدون ارتش سایبری مستقر در فضای مجازی و وابستگان و نزدیکان باند بابا حسین درخشان و چپ‌های محور مقاومتی، بدون حقوق‌بگیران موسسه‌های مستقر در غرب که هم‌صدا با ارگان‌های امنیتی در ایران سال‌هاست در مورد چپ و سنت‌های آن هشدار می‌دهند، بدون کراوات فیروزه‌ی‌هایی که با «ارتجاع سرخ و سیاه» مرزبندی و نوچه‌هایشان برای اسماعیل بخشی و سپیده قلیان «پرونده‌سازی» می‌کنند، این روزها و دقیقه‌ها ممکن نمی‌شد. مسئولیت هر اتفاقی که برای اسماعیل بخشی و سپیده قلیان روی دهد بی‌کم و کاست متوجه دشمنان طبقاتی‌ای است که درون و بیرون

حکومت، در پوزیسیون و اپوزیسیون علیه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، علیه «خطر» اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، علیه چیزی که اسماعیل بخشی و سپیده قلیان نمایندگی می‌کنند، صفی متحد درست کرده‌اند.

سوم: یک هدف سوخته‌ی «طراحی سوخته» هم اما مجرمانه کردن «رفاقت»‌های ماست، رفاقتی تاریخی و طبقاتی بی‌آن‌که حتا همدیگر را دیده باشیم، صدای همدیگر را شنیده باشیم، یا چنان‌که شکنجه‌گران و بازجویان مشتاق «کشف» آند «ارتباطی» با هم داشته باشیم. تدوین‌های بی‌سر و ته، چسباندن اعترافات آرشیوی تحت شکنجه به اعترافات جدید تحت شکنجه، چسباندن هر کس و هر چیز به حزبی معلوم که تقریباً هیچ‌کدامشان ربطی به آن حزب نداشتند و ندارند،* مانور روی داخل و خارج از کشور، پرونده‌سازی‌های سخیف و به همان اندازه مضحک، همه و همه برای آن است که «رفاقت» به عنوانی مجرمانه بدل شود، «همبستگی طبقاتی» به عنوانی مجرمانه بدل شود، آنها می‌خواهند همه‌ی ما را عقب بنشانند، به ما بگویند که همبستگی‌های ما، حتا از راه دور، حتا در قامت چند خط نوشته، در زندان به تعزیر و فشار برای اعتراف به «ارتباط» و «پیروی» تبدیل می‌شود. آنها می‌خواهند ما، تمام ما، حتا جسارت این را نداشته باشیم که نامی از اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و امیرحسین محمدی‌فرد، سائز اللهیاری، امیر امیرقلی، علی نجاتی و محمد حبیبی، بهنام ابراهیم‌زاده، سعید شیرزاد، مجید اسدی، پیام شکیبا و آنهایی که نامشان را نمی‌دانیم، نامشان را به یاد نمی‌آوریم، بر زبان بیاوریم. ما اما به وفاداری آنها وفادار می‌مانیم و این وفاداری امری است مربوط به ساحت عمل. و فراموش نکنید که سپیده قلیان آن شعر بزرگ رضا براهنی را به یاد ما و «شما» آورده است: «ما شما را محکم‌تر زده‌ایم» چرا که همین حالا در تجمع بازنشسته‌گان، در همین سه‌شنبه‌ی زیبا شنیده‌یید: «شکنجه، مستند دیگر اثر ندارد».

پانوش:

*روشن است که هر کسی حق دارد در هر حزبی که به آن معتقد است عضو شود. اعضای حزب معلوم اما که از شادی این روزها در پوست خودشان نمی‌گنجند، شاید باید به این فکر کنند که چرا در این مستند نامی از اعضا و هواداران «واقعی» حزب آنها در میان نیست و در عوض کسانی که ربطی به حزب آنها ندارند به این حزب منتسب می‌شوند.
از فیسبوک نویسنده